

تحلیلی بر نظریه مکان مرکزی کریستالر

دکتر حسین حاتمی نژاد

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

رسول داراب‌خانی

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

چکیده

نظریه مکان مرکزی از ابداعات والتر کریستالر، جغرافیدان پرآوازه آلمانی است که برای اولین بار در کتاب او با عنوان «مکان‌های مرکزی در جنوب آلمان» چاپ ۱۹۳۳، طرح شده است. نقطه پامکان مرکزی به مکانی گفته می‌شود که کالا و خدمات را در اختیار نواحی حول و حوش خود قرار می‌دهد و از این نظر برای مناطق متعددی مرکزیت دارد و منبع ما به‌یچ‌نحی آنها به حساب می‌آید. در واقع این نظریه در جهت پاسخگویی به علت توزیع فضایی شهرها و نظام سلسله مراتب بین آنها طرح‌ریزی شده است و مرکزیت یک مکان با افزایش و کاهش سروس‌دهی به آن مکان افزایش و کاهش می‌یابد.

در این مقاله ابتدا فرضیات و اصول نظریه کریستالر ارائه شده که بر اساس فرضیات کریستالر می‌توان گفت در این تئوری همه پدیده‌ها در حالت ایده‌آل خود قرار گرفته است، چیزی که در حالت واقعی کمتر می‌توان آن را یافت. بعد از فرضیات، سلسله مراتب شهری مورد بررسی قرار گرفته است؛ کریستالر با توجه به مشاهدات خویش در مورد مکان‌های مرکزی جنوب آلمان دریافت که یک نظام سلسله‌مراتبی در سیستم اقتصادی و اداری این مکان‌های مرکزی وجود دارد. اعتقاد کریستالر به وجود سلسله‌مراتب بین مکان‌های مرکزی ناحیه‌ی جنوبی آلمان، سبب گردید که وی این مکان‌ها را با توجه به میزان جمعیت و درجه مرکزیت آنها طبقه‌بندی نماید. بر اساس تئوری مکان‌های مرکزی، توزیع فضایی مکان‌های مرکزی در یک فضای منظم هندسی بوده که به شکل کثیرالاضلاع‌های قراردادی و متداخل (شش‌ضلعی) نمایش داده می‌شوند. بعد از سلسله‌مراتب شهری، مفهوم آستانه و مفهوم حوزه نفوذ کالا و خدمات در نظریه مکان مرکزی، عوامل مؤثر در مراجعه مصرف‌کنندگان به مکان مرکزی، سنجش فعالیت‌های اقتصادی در نظام سلسله‌مراتبی و کاربرد مکان‌های مرکزی در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است و بعد از بررسی این موارد، نظریه کریستالر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در خاتمه نیز نتیجه‌گیری به عمل آمده است.

واژه‌های کلیدی: مکان مرکزی، کریستالر، سلسله مراتب شهری، آستانه، حوزه نفوذ.

مقدمه

بطور کلی مکان‌های مرکزی، مراکزی هستند که فعالیت‌های تولیدی به منظور تولید و عرضه کالا و خدمات در آنها متمرکز است. حال این مراکز یا می‌تواند مراکز فرعی و اصلی موجود در داخل یک شهر باشد و یا اینکه خود

شهر به عنوان یک مرکز تولیدی در یک نظام توزیع شهری در نظر گرفته شود. کلمه مرکزی ناشی از این واقعیت است که شهر یا مراکز موجود در داخل شهر باید در ناحیه‌ای قرار گیرند که بطور نسبی از نظر تولید کنندگان و مصرف‌کنندگان کالا و خدمات مناسب‌ترین محل باشند (عابدین درکوش، ۱۳۷۲: ۸۶). تئوری مکان‌های مرکزی اولین بار و بصورت علمی از جانب والتر کریستالر جغرافیدان آلمانی مطرح شد. که در ارائه آن وی از نظریات «فن‌تونن» و «کوهل» تأثیر بسیاری پذیرفته بود.

این تئوری در سال ۱۹۳۳ در جهت تبیین، اندازه، تعداد و پراکنش شهرها از یک طرف و ارتباط میان نقاط سکونتی که به این نقاط خدمات ارائه می‌دهد از طرف دیگر، وارد حوزه منابع برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای شد. با ارائه این تئوری از جانب کریستالر می‌توان وی را در شمار پیشگامان کاربرد نگرش سیستمی در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای به حساب آورد. کریستالر معتقد بود که نواحی روستایی و حوزه نفوذ آنها مایه حیات مراکز شهری محسوب می‌شود و بر پایه این اعتقاد سعی در بیان ارتباط میان شهرها و نواحی خرید از طریق تئوری مکان‌های مرکزی داشت (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۰). مفهوم مکان مرکزی ترجمه واژه‌های آلمانی است که در آن از شهر به مثابه مکان، یاد شده است و بر اساس همین تئوری هر اندازه مکان‌های مرکزی بزرگتر باشند، میزان ارائه خدمات نیز بیشتر می‌شود. این مراکز می‌تواند از روستاهای کوچک شروع و به مراکز مادر شهر ناحیه‌ای منتهی شود (Harvey, 1996, p.225).

اساس اغلب تحقیقات و مطالعات جغرافیایی در زمینه سلسله‌مراتب شهری متأثر از عقاید و نظریات کریستالر است. شاید هیچ طرح و نظریه‌ای مثل نظریه کریستالر این چنین عمیق و همه‌جانبه مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. چرا که این نظریه بلافاصله بعد از انتشار، موافقت و مخالفت عده‌ای از جغرافیدانان و جامعه‌شناسان را به همراه داشته و هر یک از آنها با تغییر و تعدیل بخشی از نظریه کریستالر، خود به ارائه نظریه‌های جدیدی در سلسله مراتب شهری موفق شده‌اند (رضوانی، ۱۳۸۱: ۶۶).

فرضیات و اصول نظریه کریستالر

کریستالر، اساس نظریه خود را در مجموعه‌ای از فرضیات قرار داده است که خلاصه‌ای از آن در زیر می‌آید:

- ۱- وجود دشت یکنواخت که در آن بطور یکسان، حمل و نقل به همه جهات به آسانی امکان پذیر است. در این دشت تنها از یک نوع وسیله استفاده می شود.
 - ۲- جمعیت بطور یکنواخت در سراسر دشت پراکنده شده است.
 - ۳- در مکان های مرکزی واقع در دشت برای حوزه های نفوذ، کالا و خدمات تهیه می شود و کارکردهای اداری ایجاد می گردد که معیاره های ظرف فلزی (کالا)، خشک شویی (خدمات) و دفتر برنامه ریزی (اداری) نمونه هایی از آن است.
 - ۴- مصرف کنندگان به نزدیکترین مکان مرکزی که کالا و خدمات مورد نیاز آنان را ارائه می دهد، مراجعه می کنند. در اینجا مصرف کنندگان، حداقل مسافت را برای دریافت کالا و خدمات می پیمایند.
 - ۵- تهیه کنندگان کالا و خدمات، مردان اقتصادی هستند و همواره تلاش می کنند که در دشت به حداکثر سود دست یابند و چون مردم با توجه به صرفه اقتصادی به نزدیکترین مراکز مراجعه می کنند، تهیه کنندگان کالا و خدمات از یکدیگر فاصله می گیرند تا مصرف کنندگان بیشتری را جلب کنند.
 - ۶- در این دشت در برخی از مکانهای مرکزی، کارکردهای بیشتری عرضه می شود. این قبیل مکانهای مرکزی در سطوح بالاتر نظام سلسله مراتبی مرکزی قرار می گیرند، در حالیکه مکانهایی که تنها دارای چند کارکرد است در سطوح پایین تر نظام سلسله مراتبی فعالیت می کنند.
 - ۷- در سطوح بالاتر نظام سلسله مراتبی مرکزی، همه کارکردها از جمله کارکردهای سطوح پایین تر نظام عرضه می شود.
 - ۸- همه مصرف کنندگان از نظر درآمد و تقاضا برای کالا و خدمات در موقعیت مساوی قرار گرفته اند (شکویی، ۱۳۷۳: ۳۸۱-۳۸۰)
- بر این اساس می توان گفت در این تئوری، همه پدیده ها در حالت ایده آل خود قرار گرفته است، چیزی که در حالت واقعی کمتر می توان آن را یافت. با توجه به موارد مذکور، در نظریه کریستالر دو عامل مهم به نظر می رسد: الف) آستانه کالا و خدمات، ب) محدوده بازار فروش کالا و خدمات. در اینجا نتیجه می گیریم که مراکز مختلف نظام سکونتگاهی، تنها از طریق نوع و تعداد کارکردها، محدوده بازار فروش کالا و خدمات و میزان اشتغال و جمعیت شناخته و تبیین می شود (همان منبع، ص ۳۸۱).

سلسله مراتب شهری

تئوری سلسله مراتب شهری با توجه به مساهلات کریستالر - مورد مکان های مرکزی جنوب آلمان، دریافت که یک نظام سلسله مراتبی (Hierarchical order) در سیستم اقتصادی و اداری این مکان های مرکزی وجود دارد (بهرروز، ۱۳۶۴: ۲۱). در نظریه کریستالر تمام مصرف کنندگان درآمد و سلیقه و تقاضای یکسانی را برای کالاها و خدمات دارند. بنابراین با توجه به همگن بودن دشت و توزیع یکسان امکانات، مراکز یی یافت می شوند که به عرضه خدمات می پردازند. در مراحل اولیه تعداد این مراکز کم بوده که در طول زمان تعداد آنها زیادتر می شود تا اینکه شبکه ای از نقاط شکل می گیرد و هر یک تمایل دارند جریان حمل و نقل کالا و خدمات را در جهات معین (که قلمرو بازار آنهاست) نگه دارند. اما مسلماً در این میان نقاطی ظاهر می شوند که وزن و اهمیت بیشتری نسبت به نقاط دیگر پیدا نموده و در مقایسه با نقاط کوچکتر

مناطق نفوذ وسیعتری را به خود اختصاص می دهند، که در طول زمان یک مسیر تطور از مکانهای مرکزی به اندازه و حوزه نفوذ متفاوت در فضا به وجود می آید. در نهایت اندازه بازار و تعداد مراکز به حدی می رسد که در آن حداقل مسافت برای مصرف کننده جهت دسترسی به خدمات (دامنه) و تقاضای کافی برای کالاهای عرضه شده (آستانه) وجود دارد و از نظر قوانین ریاضی، آشیان گرفتن مراکز و قلمرو بازاری آنها به حالت معقول و مطلوب (که به شکل شش ضلعی است) در سطوحی متفاوت مبتنی بر سلسله مراتب نزدیک می شود (پاپلی یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸-۱۸۷). در چنین نظم فضایی، منظور از پارامتر K آن است که هر مکان مرکزی علاوه بر جمعیت خود قادر به تأمین کارکرد و خدمات چند مرکز رده پایین تر هم هست. بدین ترتیب نظام مکان مرکزی علاوه بر جمعیت خود قادر به سرویس دهی به دو مرکز سلسله مراتب پایین تر از خود نیز هست. تومان (Thoman) و کوربین (Corbin) رابطه زیر را برای تعیین تعداد مراکز تحت پوشش توصیه می کنند:

$$D = K \times X$$

$$K = \text{نوع شبکه}$$

$X = \text{سلسله مراتب سکونتگاهی}$
 بدین ترتیب در نظام سلسله مراتب گونه، $K=3$ تعداد مراکز تحت پوشش ۲۷ مرکز خواهد بود (تولایی، ۱۳۷۵: ۹۶). وقتی سلسله مراتب شهری بر معیار $K=4$ تنظیم شود، سلسله مراتب، افزایش هندسی منظمی را (۱ ه شکل ۱، ۴، ۱۶، ۶۴) ایجاد خواهد کرد. بنابراین سلسله مراتبی که بر مبنای $K=7$ تنظیم شود و طبق نظریه مکان مرکزی تعداد مراکز تابع و وابسته آن که در سطح چهارم سلسله مراتب شهری می تواند باشد، برابر با $7^4 = 2401$ خواهد بود (پاپلی یزدی، ۱۳۸۲: ۱۸۹ - ۱۸۸). کریستالر مشاهده کرد که وابستگی این همه مراکز کوچک به مکان مرکزی واحد، اگر از لحاظ نظری هم امکان پذیر باشد در عمل با اشکال روبه رو خواهد بود. بنابراین به گروه شدن این مراکز در لانه های شش ضلعی اعتقاد پیدا کرد (فرید، ۱۳۶۸: ۵۱۶). کریستالر معتقد است که:

- ۱- به هنگامی که آذوقه گیری مراکز وابسته از یک مکان مرکزی در کوتاهترین فاصله ممکن انجام گیرد (یعنی تفوق اقتصادی در این تدارک مؤثر باشد) تعیین سلسله مراتب بر مبنای $K=3$ که بیانگر حداکثر تعداد مراکز وابسته است، پیشنهاد می شود و در این صورت مکان مرکزی رابطه خود را با دو مرکز نزدیک از شش مرکز پیرامون، انتخاب و برقرار می کند.
- ۲- وقتی هزینه ساخت شبکه حمل و نقل برای ارتباط مراکز تابع با مکان مرکزی بر عوامل دیگری برتری دارد (یعنی تفوق از آن وسایل ارتباطی است) سلسله مراتب بر مبنای $K=4$ تعیین می شود، چرا که بسیاری از مراکز مهم روی محورهایی که شهرهای بزرگ را به هم مربوط می سازد قرار می گیرند تا ارتباط مکان مرکز با سه مرکز نزدیک از شش مرکز تابع برقرار شود.
- ۳- وقتی با وضوح تمام خدمات اداری از سوی مکان مرکزی بر مراکز وابسته و تابع جریان دارد (یعنی تفوق تأثیرگذار از آن خدمات اداری است) در این صورت سلسله مراتب بر مبنای ۷ تعیین شدنی است، و در این صورت ایجاد رابطه بین مکان مرکزی با همه مراکز شش گانه تابعه نزدیک ضروری خواهد بود (Haggett, 1977:137-139).

با وجود رعایت چنین نظمی در سلسله مراتب شهری، یکی از عواملی که می تواند موجب بی نظمی در سلسله مراتب مورد بحث شود، خطوط ارتباطی حمل و نقل است که فضاهای نفوذی را روی خط و محور طولی تغییر می دهد و میدان پرتوافشانی این مراکز روی محورها کشیده می شود. عامل دیگر که قابل ارزیابی هم نیست نقش سیاسی و اداری مکان مرکز هاست، چراکه مراکز با عملکرد سیاسی و اداری نسبت به شهرهای فاقد این نقش از امتیازات خاصی بهره مندند.

کریستالر با توجه به این نکات نظریف سیستم تکامل پذیر سلسله مراتب شهری را که براساس فعالیت های گروه سوم مشاغل اجتماعی پی ریزی شده بود مطرح می سازد. در این طرح، جمعیت تنها معیار تعیین کننده ای برای اهمیت مکان مرکز نیست، چراکه در شهرهای معدنی هرگز تعداد جمعیت متناسب با میزان و تعداد خدماتی که به این قبیل شهرها ارائه می شود نیست و بالعکس چه بسیار شهرهای کوتاه اندام، متخصص و کم جمعیتی که می توانستند خدمات متنوعی را عرضه بدارند و براین اساس کریستالر در جهت ارزیابی اهمیت مکان مرکزها عوامل زیر را در نظر می گیرد:

- ۱- تعداد تلفن های مکان مرکزی به نسبت هزار نفر جمعیت.
- ۲- تعداد مکالمات تلفنی که از نواحی مختلف با مکان مرکز انجام می پذیرد.
- ۳- فضای خرده فروشی، همگام با موج جمعیتی که به مکان مرکزی مورد ارزیابی، وارد یا از آن خارج می شود (فرید، همان منبع: ۵۱۷-۵۱۸).

بنا به نظریه کریستالر که به وسیله «لوش» با زبینی شده، تصور ذهنی از مکان مرکزی نتیجه بهره مالکانه از موقعیت آنست، ارزش زمین از پیرامون به سوی مرکز افزایش می یابد و افزایش قیمت زمین به اندازه خدمات سطح بالایی است که در مرکز تجاری و مدیریتی متمرکز می شود. بنابراین اصل کارکرد مکان های مرکزی، در هر نظام سلسله مراتبی روابط میان عناصر، بطور جدی متأثر از تفاوت مکانی است که به شکل کنش متقابل میان هر زوج از مکانها به میزان عرضه و تقاضای میان آنها وابسته است. هر اندازه که برحجم کارایی عناصر افزوده می شود، ارتباط های کارکردی در نظام نیز افزایش می یابد و نظام به روند تکاملی و ساخت سلسله مراتبی خود دست می یابد (محمودی، ۱۳۶۹: ۱۹).

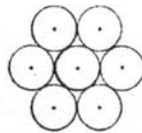
مفهوم آستانه در نظریه مکان مرکزی

آستانه در کارکردهای مکان مرکزی عبارت است از حداقل سطح تقاضا نسبت به حمایت از یک فعالیت اقتصادی. در واقع آستانه، بخشی از یک مکان است که در آن حداقل فروش از طریق یک مؤسسه، یک شرکت یا یک بنگاه اقتصادی برای ادامه فعالیت های اقتصادی صورت می گیرد. به عبارت دیگر آستانه حداقل میزان نفوذ بازار است که در آن بخش، یک مکان، ناتوان از عرضه یک کالای مرکزی است، بنابراین آستانه کالا و خدمات همواره با آستانه میزان جمعیت در ارتباط خواهد بود (Bradford, M.G and W.A.Kent, 1986, p8)

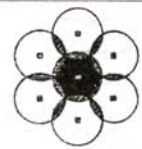
مفهوم حوزه نفوذ کالا و خدمات در نظریه مکان مرکزی

حوزه نفوذ بازار برای فروش کالا و عرضه خدمات، حداکثر فاصله ای

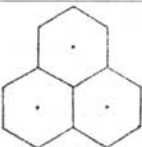
۱- مراکز تجاری و بخش خدمات در مرکز حوزه های تجاری دایره های شکل قرار می گیرند.



۲- مشخصات مشترک این مراکز تجاری و بخش خدمات موجب می شود که در مناطق «محل تقاطع» رقابتی بین آنها به وجود آید.

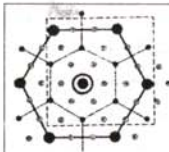


۳- والتر کریستالر با توجه به دو مرحله بالا، در مرحله سوم به تشکیل حوزه های تجاری شش ضلعی «مطابق شکل» معتقد است که در فضاهای مشابه به وجود می آید.

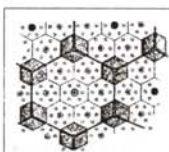


نگاره ۱ - الف

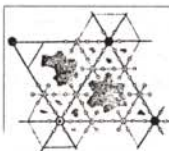
مرحله اول: اصل بازاریابی



مرحله دوم: ترکیب اصول و بازاریابی و اصول اداری



مرحله سوم: مدل تقویت کننده حمل و نقل نسبت به سلسله مراتب ترکیبی مرحله دوم



نگاره ۱ - ب مدل ترکیبی از بازاریابی و امر اداری در طرح کریستالر



است که یک مصرف کننده، تمایل به طی آن دارد تا کالا و خدمات مورد نیاز خود را با قیمت معین از مکان مرکزی تهیه کند. در مکان مرکزی، معمولاً هر کالایی برای فروش، محدوده فروش ویژه‌ای دارد که خارج از آن نمی‌تواند خریدار پیدا کند. محدوده بازار فروش هر کالا از شرایطی تبعیت می‌کند که عبارتند از:

- ۱- میزان پراکندگی فضایی جمعیت و اهمیت مکان مرکزی
- ۲- قیمت رزایش بخش کالا و خدمات برای خریداران
- ۳- فاصله مناسب اقتصادی
- ۴- کیفیت کالا و قیمت آن در مکان مرکزی (شکویی، همان منبع: ص ۳۸۵).

عوامل مؤثر در مراجعه مصرف کنندگان به مکان مرکزی

مراجعه کنندگان مکان‌های مرکزی، بیشتر تحت تاثیر عوامل زیر قرار می‌گیرند:

- ۱- تصویر ذهنی: حرکت مصرف کنندگان، تحت تأثیر بعضی از تصویرهای ذهنی که حاصل تجربه قبلی آنهاست قرار می‌گیرد، مثل وسیله حرکت، مدت آمد و شد و هزینه‌های کلی.
- ۲- ویژگی‌های فردی: مانند سن و جنس، درآمد و میزان تحصیلات که پایگاه اجتماعی - اقتصادی فرد را تعیین می‌کند. افرادی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتری دارند به کالاها و اجناس گرانبه‌تر، علاقه بیشتری نشان می‌دهند و برای خرید کالا نیز فاصله بسیاری را می‌پیمایند، در حالی که طبقه کم‌درآمد، نزدیکترین مرکز خرید را جهت تهیه کالای مورد نیاز خود انتخاب می‌کنند تا هزینه‌های آمد و شد بیشتری نپردازند.
- ۳- فضای رفتاری: در هر زمانی فضای رفتاری فرد تحت تأثیر اطلاعاتی که قبلاً در مورد ساخت سلسله مراتب مکانهای مرکزی از طریق تجربیات شخصی یا منابع دیگر کسب کرده است قرار می‌گیرد. آگاهی‌های روزنامه‌ها و آگاهی‌های شبکه رادیویی - تلویزیونی از آن جمله است. (Yeats, Maurice H. and Barry J. Garner, 1971, p190)

سنجش فعالیت‌های اقتصادی در نظام سلسله مراتبی

در مطالعه نظام سلسله مراتبی و تعیین حوزه نفوذ سطوح مختلف فعالیت‌های اقتصادی آن، استفاده از روش فعالیت‌های اقتصادی پایه‌ای و غیر پایه‌ای، سابقه‌ای طولانی دارد:

- ۱- فعالیت‌های اقتصادی پایه‌ای که عرضه و توزیع کالاها و خدمات به بازارهای بیرون از حوزه اقتصاد محلی را شامل می‌شود.
 - ۲- فعالیت‌های اقتصادی غیر پایه‌ای که کالاها و خدماتی را شامل می‌شود که در شهر تولید می‌گردد و تنها ساکنان شهری آن را مصرف می‌کنند.
- با توجه به دو مفهوم پایه‌ای و غیر پایه‌ای، طبقه‌بندی کارکردی شهرها هنگام تعیین حوزه نفوذ سطوح مختلف سلسله مراتبی باید براساس فعالیت‌های اقتصادی پایه‌ای صورت بگیرد.
- طبقه‌بندی دیگری که می‌تواند در تعیین حوزه نفوذ شهرها مورد استفاده قرار گیرد، طبقه‌بندی چنسی هریس - جغرافیدان آمریکایی - است که بر

ترکیب عامل اشتغال نیروی انسانی در کارکردهای شهری تأکید می‌کند، مثلاً کارکرد تولید کارخانه‌ای را در شهرهایی می‌داند که بیش از ۶۰ درصد نیروی کار آن در تولیدات کارخانه‌ای به کار گرفته شده باشند و شهرهای خرده‌فروشی را شهرهایی می‌داند که بیش از ۵۰ درصد نیروی کار شهر در خرده‌فروشی فعالیت کنند.

وی براساس میزان جذب نیروی کار در کارکردها و فعالیت‌های شهری، شهرها را به شهرهایی با کارکرد صنعتی، حمل و نقل، معدنی، توریستی، خرده‌فروشی، عمده‌فروشی، دانشگاهی، نظامی و شهر بازنشتگان تقسیم می‌کند (شکویی، همان منبع: ۳۸۹-۳۸۸).

شهرهای بزرگ امروزی نمی‌توانند تنها بر پایه یک کارکرد عمل کنند و ۸۰ درصد از این شهرها دارای کیفیت چند کارکردی است.

بطور کلی طبقه هر شهر با تعداد و تنوع فعالیت‌هایی که در آن عرضه می‌شود تعیین می‌گردد و معمولاً تعداد و تنوع فعالیت‌ها با جمعیت شهر ارتباط مستقیم دارد، بنابراین می‌توان گفت شهرهایی که در طبقات بالاتر قرار گرفته‌اند، جمعیت بیشتری دارند و در این صورت شهری که در طبقه اول قرار گرفته است، کوچکترین اندازه شهر در نظام سلسله مراتب شهری خواهد بود (همان منبع: ۳۸۹).

کاربرد تئوری مکان مرکزی در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای

تئوری مکان مرکزی کاربردهای زیادی می‌تواند در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای داشته باشد، بدین صورت که سلسله مراتب سکونتگاهی در ناحیه تازه مسکون یا افزایش جمعیت از نخستین مقام به سوی سلسله مراتب شهری برحسب اندازه حرکت می‌کند و سکونتگاههای مجزای یک ناحیه، به هم نزدیکتر و ترکیب می‌شوند.

مثلاً اگر بخواهیم چنین سیستم سکونتگاهی را برای غرب فلات مرکزی برزیل در اطراف نخستین شهر جدید، برازیلیا طرح کنیم، برای تجدید نظر و تنظیم مجدد بعدی سلسله مراتب، باید سرمایه‌گذاری زیربنایی (راهها، نیروگاهها، مدارس، بیمارستانها...) متناسب با آن را پیش‌بینی کرد.

فرضیه‌های مکان مرکزی در طرح سلسله مراتب مراکز خرید و خدمات درون شهری نیز نقش مؤثری دارد. مفاهیم سلسله مراتب نیز در طرح بخشهای خدمات کلیدی، مانند سیستمهای بیمارستانی کاربرد فزاینده‌ای دارد (هاگت، ۱۳۷۵: ۲۰۹-۲۱۰).

با کارگیری این نظریه بصورت سلسله مراتب، می‌توان میزان سنجش‌هایی را تهیه کرد که براساس آن سکونتگاهها شکل می‌گیرد. همچنین می‌توان از تئوری مکانهای مرکزی در تحلیل مکان پایایی نقاط شهری استفاده کرد (حسین‌زاده، دلیر، همان منبع: ۶۹).

نظریه کرساتلر در پو ته نقد

هماظر که قبلاً اشاره شد این تئوری اغلب حالت ایده‌آل پدیده‌ها را در نظر می‌گیرد و به همین دلیل ایراداتی را می‌توان بر آن وارد کرد:

۱- نظریه کریستاله به علت آنکه مکان‌های مرکزی یک ناحیه را فقط در یک نقطه زمانی مورد آزمایش و بررسی قرار می‌دهد و عوامل و جریاناتی را که مسبب تغییر در پراکندگی یا توزیع فضایی آنها در طول زمان می‌باشند بررسی نمی‌نماید مورد انتقاد قرار گرفته، بنا به این دلیل، تئوری مکان مرکزی یک تئوری ساکن و غیرمتحرک خوانده شده است (بهفروز، همان منبع: ۲۱).

۲- در کمتر ناحیه‌ای فاصله‌های برابر میان مراکز سکونتگاهی دیده می‌شود، در حالی که کریستالر نظریه خود را در جنوب آلمان در یک حوزه یکنواخت و با توجه به فاصله‌های برابر مطرح کرده است. در آن حوزه موانع طبیعی مانند کوه‌ها و رودها در حداقل ممکن بود، در حالی که وجود این موانع طبیعی می‌تواند نظم نظریه کریستالر را برهم بزند، چنانکه در بخشی از کشور زیمباوه (در دره سابی) چنین بوده است (Peil, Margaret With pius sand, 1984, p.71).

۳- هنگام طرح نظریه کریستالر، استفاده از اتومبیل بصورت امروزی قابل تصور نبوده است: زیرا بهره‌گیری از اتومبیل، وجود بزرگراه‌ها و عامل سرعت به مردم امکان می‌دهد برای مراجعه به مراکز شهری بزرگ مسافت طولانی‌تری را بپیمایند تا بتوانند از امکانات، خدمات و کالاهای مراکز بزرگتر، بیشتر بهره‌مند شوند. این روند، ارزش و اعتبار مراکز کوچک خرید و فروش را از بین می‌برد و کارکرد آنها را آسیب‌پذیر می‌سازد (شکویی، همان منبع: ۳۹۳).

۴- بیشتر جغرافیدانان معتقدند سلسله مراتب شهری با چنان نظمی که کریستالر طرح می‌کند، شکل و تکوین نمی‌یابد، بلکه همواره عوامل و شرایط خاصی در شکل‌یابی آن مؤثرند که اهم آنها عبارتند از: مسیرهای حمل و نقل، طبیعت، ناهمواری‌ها، میزان کارایی خاک، نوع کشاورزی، درجه شدت کشت، تعداد سازمانهای اداری و میزان صنعتی شدن (همان منبع: ۳۹۲).

۵- نمی‌توان مسیرهای حمل و نقل را به سادگی و درکمال سهولت از مراکز ناحیه‌ای در شکل شعاعی به اطراف گسترش داد، زیرا ممکن است در نتیجه تأثیر عوامل مختلف، مسیرهای حمل و نقل، تنها از گوشه‌های معینی گسترش یابند و به اصطلاح، توسعه خطی پیدا کنند. از طرفی مسیرهای شعاعی، تنها در فاصله‌های کوتاه از مرکز به اطراف توسعه پذیرند و در نتیجه برخورد با عوامل و شرایط مختلف نمی‌توانند فاصله‌های طولانی‌تر داشته باشند (همان منبع: ۳۹۳).

نتیجه‌گیری

بطور کلی می‌توان نتیجه‌گیری از این مقاله را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- با طرح نظریه کریستالر، برای اولین بار، موقع، پراکندگی، جمعیت و حوزه نفوذ خدمات و کالاهای تولید شده در شهرها و دیگر سکونتگاهها در یک نظام سلسله‌مراتبی قرار گرفت و میزان اهمیت هر یک از شهرها و سکونتگاهها در داخل یک سیستم منطقی تعیین شد.

۲- بدنبال مطرح شدن نظریه کریستالر، سازمان فضایی سیستم اقتصادی یکی از اساسی‌ترین بخش‌های تحقیقات جغرافیایی شناخته شد.

۳- نظریه کریستالر نه تنها بحث جدیدی در جغرافیای شهری و جغرافیای اقتصادی مطرح ساخت بلکه برای اولین بار، ارزیابی اقتصادی و جغرافیایی

بخش خدمات (بخش سوم) را نیز در سیستم سکونتگاهی وارد کرد.
۴- الگوی شش ضلعی که در نظریه کریستالر آمده است، شاید در شرایط خاص توپوگرافیک یا سیاسی تغییر یابد، اما بطور کلی پایه و اساس سیستمی در سازمان شهری محسوب می‌شود.

۵- تئوری مکان مرکزی کریستالر اغلب حالت ایده‌آل پدیده‌ها را در نظر می‌گیرد و به همین دلیل ایراداتی را می‌توان بر آن وارد کرد، اما ایرادات وارده هیچ وقت اعتبار علمی این تئوری را چندان کم‌رنگ نمی‌کند.

۶- هیچ نظریه‌ای در حوزه کار جغرافیدانان تاکنون به اندازه نظریه مرکزی مکانی کریستالر در موقعیت‌های مختلف مورد آزمایش قرار نگرفته است. از آنجایی که کاربرد مطلوب و استفاده بهینه از این نظریه بیشتر در حوزه ملی و منطقه‌ای آشکار می‌شود و بطور عمده در رابطه با فعالیتهای تجاری و سیاستهای سلسله‌مراتب شهرها و روستاها و فرایندهای نظیر بازار، حمل و نقل و توزیع کالاها کاربرد دارد، اهمیت آن در بررسی روابط شهر و روستا خصوصاً در کشورهای نظیر ایران که دارای اقتصاد روستایی و کشاورزی هستند بیشتر آشکار می‌شود.

منابع و مأخذ

- ۱- بهفروز، فاطمه، تکامل تئوری مکان مرکزی، مجله رشد آموزش جغرافیا، س ۱، ش ۱۳۶۴.
- ۲- پاپلی یزدی، محمدحسین و حسین سناجرادی، نظریه‌های شهر و پیرامون، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
- ۳- تولایی، سیمین، درآمدی بر مبانی جغرافیای اقتصادی، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- ۴- حسین زاده دلیر، کریم، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- ۵- رضوانی، علی‌اصغر، روابط متقابل شهر و روستا، نشر ماکان، ۱۳۸۱.
- ۶- شکویی، حسین، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
- ۷- فرید، یحیی، جغرافیا و شهرشناسی، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۶۸.
- ۸- عابدین درکوش، سعید، درآمدی به اقتصاد شهری، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۷۲.
- ۹- محمودی، علی، برنامه‌ریزی فضایی، ماهنامه جهاد، س ۱۰، ش ۱۳۶۹، ۲۷.
- ۱۰- پپتر، هاگت، جغرافیای ترکیبی (نویسندگان)، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- 11- Bradford, M.G. and W.A.Kent Human Geography , OUP, 1986.
- 12- Harvey , Jack , urban Land Economics, Macmillan, 1996.
- 13- Peter Haggett: analyse Spatial en geographie humaine. Traduction de Hubert Frechou. A. Colin. Paris. 1977.
- 14- Peil, Margaret With Pius sada, African urban society , Wiley , 1984.
- 15- Yeats. Maurice H. and Barry j. Garner: The North American city, Harper and Row , 1971.